

نوگرائیهای او مبتنی بر حفظ اصالت اسلامی بود...

۴

« شهید صدر و نیازهای زمان » در گفت و شنود شاهد یاران با
حجت الاسلام والمسلمین سید صدرالدین قبانچی
ترجمه: عبدالکریم زنجانی

شاگردان شهید صدر از تعامل او با زمانه خویش گفتنیهای فراوان دارند؛ گفتنیهایی که بسیاری از آنها ناگفته مانده اند. با حجت الاسلام سید صدرالدین قبانچی در حاشیه کنفرانس وحدت اسلامی در باره استادش سخن گفتیم و او به رغم مشغله فراوان با رغبتی تمام به پرسشهای ما پاسخ گفت. در پایان گفت و گو، هنگامی که سخن به اوضاع عراق امروز رسید؛ احتیاط پیشه کرد که مسلماً ما و شما، دلیل آن را می دانیم.



درباره

روپارویی با پدیده‌های زمانه خویش، برخورد کنیم، بی تردید آرای ما نیز از همان قوام و ارزش برخوردار خواهند شد. در کلام هم شیوه ایشان همین گونه بود. ایشان از من خواستند که کتابی در موضوع عقاید و سببه به بخش یادهم منظومه و شرح و تجرید و امثالهم بنویسم و در آن مطالب و آرای کتابهای قدیم و جدید را گردآوری کنم. همچنین ایشان از برخی از طلاب خود خواستند که نوشتن کتاب مجمع فقه و دائرة المعارف فقهی را به انجام برسانند. این نگرشها و گرایشات نوین در فضای نجف مطرح می شدند، یعنی جایی که در آن نشانی از آشنایی با افکار و فضای جدید وجود نداشت. ایشان در چنین شرایطی از یک سو توجه به سنت و اصالت و از سوی دیگر توجه به اندیشه‌های نوین و معاصر را خواستار بود. در این شرایط شهید صدر پیوسته نگران تردید برخی از علمای حوزه در زمینه پذیرش این رویکرد بود. آنها به این نکته توجه نداشتند که حوزه علمیه در واقع چراغ راهنما و پرتو افکن مسیر جامعه دینی است و طبعاً این نقش را باید با توجه به شرایط روز و مقتضیات زمانه، ایفا کند. بدیهی است حوزه با ساختار صرفاً سنتی و کهن خود نمی توانست خود را با دگرگونیهای زمانه هماهنگ سازد. جنابعالی به نگاه جهانی شهید صدر اشاره کردید. با توجه به اینکه اغلب شاگردان ایشان هم به نوعی از همین رویکرد و نگرش برخوردار هستند، بفرمایید که ایشان چگونه در انتقال این نحوه تفکر و نگاه به شاگردان خود موفق شدند؟ این مسئله یک علت طبیعی داشت. شهید صدر به دلیل ویژگیهای علمی و شخصیتی، به شکلی طبیعی از سوی طلاب مورد پذیرش قرار می گرفت و شاگردان ایشان، به خودی خود، شیوه ایشان را به عنوان شیوه برتر می پذیرفتند و یاد می گرفتند و به آن عمل می کردند. همه مشاهده می کردند که شهید صدر نگاه اصلاحی خود را به مرزهای جغرافیایی خاصی محدود نمی کرد. ایشان در عین حال که به فکر راهی جامعه عراق از شرایط کابوس ماندنی بود که حزب بعث بر آن تحمیل کرده بود، از مسائل ایران هم غفلت نداشت و همان طور که می دانید از ابتدای اوجگیری انقلاب اسلامی، لحظه‌ای از حمایت این جنبش و رهبر آن، حضرت امام (ره) فروگذار نکرد و این در حالی بود که مسائل الجزایر و مسائل کل جهان عرب و دنیای غرب و کشورهای شمال آفریقا از نگاه او دور نمی ماندند و اتفاقاً همین

شهید خواستم که برای یک سلسله مطالعات فلسفی و تحقیقات علمی، مرا راهنمایی کنند. توصیه ایشان این بود که به اصول فلسفه و کتابهای اصلی و کلاسیک فلسفه نیز رجوع کنم، چون بدون فهم مبانی و اصول فلسفی مستتر در این کتابها، درک مکاتب فلسفی معاصر، میسر نیست و آگاهی به عمق مطالب و مکاتب فلسفی قدیم، فهم این علم را برایم آسان خواهد کرد. ایشان شاگردانشان را به شدت از سطحی نگری و شتابزدگی در فهم مطالب، برحذر می داشتند و پیوسته آنان را به ژرف اندیشی و تأمل و تفکر تشویق می کردند. شهید صدر در تمامی عرصه‌ها و به ویژه در زمینه فلسفه، تسلط بر متون و مطالب کهن را پیش شرط ورود به مباحث فلسفی نوین و مایه



رساله عملیه ایشان به نام «الفتاوی الواضحه» تنها رساله متعلق به یکی از مراجع شیعه بود که در قاهره چاپ شد و تمام نسخه‌های آن در مصر فروخته شدند. چنین چیزی تا آن زمان، بی سابقه بود. یکی از علمای اهل سنت برای این رساله، مقدمه‌ای نوشت و شیوه شهید صدر را در ارائه طبقه بندی بدیع فتاوا و مطالب، ستود.

استحکام و قوام فکری پژوهندگان می دانستند. ایشان پیوسته به من تأکید می کردند که باید به اصالت و تعمق در فقه گذشته توجه داشته باشم و بر این نکته واقف باشم که نوآوری فقهی، بدون احاطه بر آرای فقهای سلف و اشراف به شیوه‌های استدلالی فقهای گذشته، ممکن نیست و اگر ما در مواجهه با پدیده‌های نوین، با همان استحکام فقهای پیشین به هنگام

در میان ابعاد شخصیتی شهید آیت الله سید محمدباقر صدر، قطعاً نقش ایشان در بازسازی اندیشه دینی، از درخشش و برجستگی ویژه‌ای برخوردار است. شما به عنوان یکی از شاگردان آن شهید، بارزترین ویژگی ایشان که موجد برکات و آثار ارزشمند فراوانی شده است، کدام است؟ سخن گفتن در مورد اندیشه استاد بزرگ و نام آور ما، آیت الله العظمی سید محمدباقر صدر، فرصتی بیش از یک جلسه را ایجاد می کند، به ویژه با زبانی آثار فکری و اندیشگی او که هنوز تازه و مورد مراجعه اهل نظر و تحقیق هستند، طبیعتاً در این فرصت اندک به شکلی جامع، میسر نیست و نمی توانم به همه نکات مهم اشاره کنم. البته من کتابهای متعددی درباره شهید صدر نوشته‌ام، از جمله کتابهایی درباره اندیشه سیاسی شهید صدر و همچنین ویژگیهای اخلاقی ایشان نگاهشتم که شما می توانید پاسخ بسیاری از نکاتی را که مطرح کردید، در آنها بیابید. در پاسخ به سؤال شما باید عرض کنم توجه به اندیشه جهانی شهید صدر بسیار مهم است. طبیعتاً کسی اندیشه جهانی دارد که بتواند جهان معاصر خود را به خوبی بشناسد و در جریان آخرین دستاوردهای فکری و نظری زمانه قرار داشته باشد، نیازها و مقتضیات دنیای کنونی را بشناسد و قادر به پاسخگویی پرسشهای ناشی از شرایط نوین جهانی باشد. یکی از علل بسیار مهم موفقیت و درخشش شهید آیت الله صدر، جمع بین اصالت، سنت و نوگرایی است. او که یکی از بزرگترین اندیشمندان اسلامی معاصر بود و هرگز پا را فراتر از مرزهای مکتب اسلام نمی گذاشت، بر این باور بود که اسلام اصیل، ماهیتی پویا و جریان ساز دارد و به خوبی قادر است همگام با نیازهای زمانه حرکت کند و به آنان پاسخ مقتضی دهد و این میسر نمی شود مگر آنکه ما بر اساس قضاوتها و آرای خویش، نکته‌ای را بر آن تحمیل نکنیم و آن را به شائبه‌های فکری دیگر نیالاییم و به این ترتیب، مانعی بر سر راه پویایی و دینامیسیم آن ایجاد نکنیم. با این همه بر این نکته تأکید می کنم که نوگرایی و توجه به مقتضیات و شرایط زمانه در ایشان، مبتنی و متکی بر حفظ اصالت اسلامی بود. شهید صدر معتقد بود که احقاق هر نوع نوگرایی و تجدید میسر نمی شود، مگر اینکه ریشه در سنتها و اصالتهای صحیح و متقن داشته باشد. ایشان این شیوه تفکر را در تدریس و تحقیق نیز اعمال می کرد. یک بار از



شهید صدر معتقد بود که ما باید به این شیوه به دلیل اخلاص و صداقت مستتر در آن، احترام بگذاریم و اگر سنت را چیزی به معنای اصالت و فراتر از آداب و رسوم بگیریم، طبیعتاً واجب المراءعات است و من در این زمینه در پاسخ به سؤالات قبلی شما مطالبی را عرض کردم. مسلماً بخشی از جامعه سنتی، اعم از متفکرین و نیز عامه مردم که سنت در میان آنها جایگاه مستحکم تری دارد، به علت عدم آشنایی با اندیشه‌های جدید، شک و تردیدها و شبهاتی را علیه افراد نوگرا برمی‌انگیزند. البته در اینجا باید نوگرایی اصیل و صحیح را که در شیوه بزرگانی چون شهید صدر تبلور پیدا می‌کند؛ از برخی از نوگرایی‌های بی‌ملاک و بی‌ضابطه که این روزها رایج شده‌اند و عمدتاً از سوی روشنفکران مطرح می‌شوند، تفکیک کنیم. برخی از این نوگرایی‌ها، انکار محترمانه دین و مذهب هستند. نوگرایی نمربخش، مبتنی بر اصالت‌های دینی و در جهت



دکتر شریعتی از اندیشه‌های شهید صدر آگاه شد، گفت: «این انسان توان آن را دارد که آب دریا را در یک فنجان بگنجاند.» و نیز او را به عقابیه تشبیه کرد که بر فراز یک روستا پرواز می‌کند و به هر سو می‌نگرد و آنچه را که مناسب اهداف خویش تشخیص می‌دهد، برمی‌گزیند. میان دکتر شریعتی و شهید صدر نقدها و بحث‌هایی هم وجود داشت که در آثار آنها منعکس است. نمی‌دانم چرا نقدهای شهید صدر و بعضی از آثار دکتر شریعتی در ایران منتشر نشدند.

پاسخگویی به نیازهای زمانه است و به هر حال برخی از افراد ناآگاه، حتی با نیت خالص دینی، در برابر این گونه نوگرایی‌ها می‌ایستند. این مشکل برای شهید صدر هم وجود داشت و این جریان، با ایشان هم مخالف‌هایی می‌کرد. در سالهای آخر عمر شهید صدر، این مخالفت‌ها تا بدان پایه شدت پیدا کردند که ایشان تمام دروس حوزوی خود را تعطیل کرد، فقه و اصول را کنار گذاشت و دیگر تدریس نکرد. این سخن وی را از یاد نمی‌برم که می‌گفت: «کار با حوزه‌ای که حتی نفس‌های انسان را تعقیب می‌کند، ممکن نیست و فایده ندارد.» یعنی احساس می‌کرد بعضی از افراد به جای فهم درست سخنان و اندیشه‌های او، به شیوه‌ای عوامانه در پی مچ‌گیری هستند. این تعطیلی ادامه پیدا کرد تا وقتی که استادان مرحوم آیت‌الله خوئی برای ایشان پیامی شفاهی فرستادند و از ایشان خواستند که درسهای خود را از سر بگیرند. حتی یادم هست که آقای خوئی، خطاب به ایشان قریب به این مضمون گفته بودند که: «اگر شما مرا عاقل می‌دانید، به حرفم گوش کنید و به بحث‌های خود برگردید، زیرا حوزه نمی‌تواند از این گونه بحث‌های مستغنی بی‌نیاز باشد.» به هر حال ایشان به رغم اینکه از سوی برخی از عناصر ناآگاه و احساساتی، رنج و محنت زیادی را تحمل می‌کرد، به خوبی فکر و اندیشه آنها را درک می‌کرد و معتقد بود که بسیاری از آنان اخلاص و صداقت دارند و تصور می‌کنند که ما این شیوه به حوزه علمیه دینی، خدمت می‌کنند. او معتقد بود که به رغم وجود این افراد، نهاد و ذات حوزه، پاک و مستعد برای انجام فعالیت‌های علمی سازنده است و طبیعتاً انسان باید برای انجام حرکت‌های نوگرایانه و اصلاحی، هزینه آنها را بپردازد که حداقل آن، مواجهه با این گونه جریان‌ها و افراد است. شما می‌دانید که این پدیده منحصر به حوزه نجف نیست. در حوزه علمیه قم هم بسیاری از علما، فلسفه را تحریم می‌کردند و استدلال آنها این بود که فلسفه در واقع محملی است برای طرح تشکیک‌ها و به نوعی موجب انتشار شبهات می‌شود و لذا تدریس آن حرام

اینجاست که ایشان به موازات این رویکرد، در برخی از آرا و شیوه ارائه نظریات جدید خود هم تجدید نظر می‌کرد و در سال پایانی عمر، یک بار دیگر اندیشه فلسفی خود را مورد بازبینی قرار داد. روزی به ایشان عرض کردیم: «جناب استاد! شما در کتاب فلسفتنا مطالب مهم و زیبایی را ارائه و خلاصه‌سازی را بر کردید، اما در «الاسس المنطقیه لاستقراء»، شیوه جدیدی که همان حساب احتمالات است، برای نیل به حقیقت، عرضه می‌کنید که ظاهراً به نوعی فاصله گرفتن از شیوه فلسفتناست. مخاطبین شما، علی‌الخصوص آنان که متعلق به لایه‌های میانی جامعه علمی هستند، متوجه نمی‌شوند که شما در اینجا در واقع مطالبی را که در فلسفتنا آورده‌اید، تکمیل کرده و شیوه بدیع‌تر و بهتری را برای رسیدن به مقصود، به کار گرفته‌اید.» ایشان پس از مدتی به صحت این گفته ما پی برد و در کلام و فلسفه اسلامی خود تجدید نظر کرد. شهید صدر پنج تن از شاگردان خود از جمله آقای آیت‌الله هاشمی شاهرودی و بنده را که کوچک‌ترین آنها بودم، گرد آورد و نوشته‌هایش را برایش خواند. آغاز این بحث درباره وجود ذهنی بود. ایشان وجود ذهنی را بر اساس «من هستم» پایه‌گذاری کرد و توانست تحلیل بسیار جذاب و جدیدی را از این مبث ارائه دهد. شهید صدر پنج جزوه درباره وجود ذهنی و چیزی فراتر از سبب چهارصد صفحه مطلب در این مورد نوشت. ایشان با طرح این موضوع در جمع کوچک ما، سعی داشت بحث را پخته کند و با استفاده از نظرات شاگردانش، آن را برای ارائه در سطح عمومی‌تر و گسترده‌تر، آماده سازد. بدیهی است که اگر در آن شرایط، ایشان متصدی انجام این امر نمی‌شد، کس دیگری توان و استمرار وی را در به نتیجه رساندن این کار نداشت. این نوشته‌های ارزشمند پس از شهادت ایشان مفقود شدند، زیرا حزب بعث همه کتابخانه و دست‌نوشته‌های ایشان را ضبط کرد. شیوه برخورد شهید صدر با اندیشمندان اسلامی غیر حوزوی و یا به عبارت دیگر روشنفکران دینی چگونه بود؟ طبیعتاً ایشان از همان شیوه «جای‌های باثباتی می‌احسن»، یعنی استدلال و ارائه منطق در جهت شناخت منطق برتر در خلال بحث استفاده می‌کرد. به عنوان نمونه، من شاهد مکاتبات ایشان با دکتر صمدی‌نیا بودم. هر چند که این دو نفر با زبان یکدیگر آشنا نبودند، ولی نامه‌های آنها به یکدیگر ترجمه می‌شدند. در همان زمان برای من نقل می‌کردند که وقتی دکتر شریعتی از اندیشه‌های شهید صدر آگاه شد، گفت: «این انسان توان آن را دارد که آب دریا را در یک فنجان بگنجاند.» و نیز او را به عقابیه تشبیه کرد که بر فراز یک روستا پرواز می‌کند و به هر سو می‌نگرد و آنچه را که مناسب اهداف خویش تشخیص می‌دهد، برمی‌گزیند. میان دکتر شریعتی و شهید صدر نقدها و بحث‌هایی هم وجود داشت که در آثار آنها منعکس است. نمی‌دانم چرا نقدهای شهید صدر و بعضی از آثار دکتر شریعتی در ایران منتشر نشدند و چه سرنوشتی پیدا کردند. در مجموع، شهید صدر اعتقاد داشت که برخورد‌های ما باید روشنگرانه باشند و در جهت فهم بیشتر حقیقت به کار آیند و به رغم اشتباهاتی که روشنفکران دینی داشتند، شهید صدر از برخورد سلبی پرهیز می‌کرد و بر این باور بود که برخورد سلبی از لحاظ منطقی، هیچ نتیجه مفیدی را در بر نخواهد داشت و افراد را از حداقل انگیزه دینی نیز تهی می‌سازد.

شیوه‌های اصلاحی و نوگرایانه شهید صدر در درون حوزه تا چه حد با مخالفت مواجه می‌شدند؟
در نجف و حتی در حوزه علمیه قم، شیوه‌ای وجود دارد که به شیوه سنتی معروف است.

مسئله موجب شد که آرا و اندیشه‌های وی به سرعت در این کشورها گسترش یابند و حامیان بسیاری بیابند. شهید صدر در این کشورها، مقلدین بی‌شماری داشت و کسانی که تشنه شنیدن آرای جدید در چهارچوب مبانی و احکام اسلامی بودند، به ایشان گرایش عمیقی پیدا کردند، به طوری که رساله عملیه ایشان به نام «الفتاوی‌الواضحه» تنها رساله متعلق به یکی از مراجع شیعه بود که در قاهره چاپ شد و تمام نسخه‌های آن در مصر فروخته شدند. چنین چیزی تا آن زمان، بی سابقه بود. یکی از علمای اهل سنت برای این رساله، مقدمه‌ای نوشت و شیوه شهید صدر را در ارائه طبقه بندی بدیع فتاوا و مطالب، ستود. توان بسیار بالای او در شناخت دیگر تمدن‌های جهان، او را به عنوان یکی از توانا‌ترین متفکران اسلامی، در جهان مطرح ساخت. در شرایطی که اندیشه اسلامی زیر فشار امواج الحاد و کمونیسم قرار داشت، دو کتاب «فلسفتنا» و «اقتصادنا» و همچنین کتابی که ایشان درباره بانکداری بدون ربا و تلاش برای اسلامی کردن این پدیده نوین نوشت، توجه تمامی محققان و اندیشمندان دنیا را به سوی او جلب کرد. این کتاب‌ها هنوز کهنه نشده‌اند و مطالب آنها هنوز زنده و باطراوت هستند. در حالی که حدود نیم قرن پیش نوشته شده‌اند، یکی از مشکلات اساسی بعضی از متفکرین دینی ما این است که اینها از مقطعی به بعد از عمرشان، به ویژه در، سالهای پایانی عمر، از کاروان علم و اندیشه زمانه خود عقب می‌مانند و تقریباً خود را باز نشسته می‌کنند. پویایی و حرکت با زمان، به شکلی مستمر و مداوم در زندگی شهید صدر تا آخرین لحظات حیات او به اشکال مختلف دیده می‌شود. به نظر شما رمز بقای این

تحرك و پویایی چیست؟
به نظر من این رویکرد، منطق روشنی دارد. فلسفه وجودی و هدف یک عالم متفکر دینی، پاسخگویی به نیازهای زمانه است و طبعاً وظیفه او هم تا وقتی که مکاتب و افکار نوین مطرح می‌شوند و اندیشه دینی را به چالش می‌کشند، همچنان تداوم دارد. اگر عده‌ای از علما نتوانند به شکل مداوم با سیر اندیشه و دیدگاه‌های زمانه خود، پیش بروند، طبیعتاً اشکال در نحوه نگرش و عملکرد آنان است و همان گونه که اشاره کردید: شهید صدر پیوسته در حال رصد اندیشه‌های جدید بود. جالب





ایشان یک روز همه ما را به منزلش دعوت کرد. ما البته نمی‌دانستیم که علت این دعوت چیست، ولی وقتی رفتیم به ما گفت که در جوانی، به اندازه سه برابر طلاب دیگر کار می‌کرده‌ام از ما هم خواست خودمان را برای نبرد در جنگ جهانی اسلامی آماده و جایگاه و موضع خودمان را در این نبرد پیدا کنیم و تواناییهای خود را بشناسیم و در این مسیر، خلاهایمان را پر کنیم.

اعتقاد داشت رسالتی که به عنوان یک عالم دینی بر عهده اوست، چنین سرناجمی را ایجاد می‌کند. همین موجب شد که نسبت به جنبشهای آزادیبخشی که در اطراف عراق فعالیت می‌کردند، عکس‌العمل نشان دهد و حمایت قاطع او از انقلاب اسلامی، دقیقاً مبتنی بر همین شیوه تفکر بود. او اعتقاد داشت که ما عمری نشسته‌ایم و نکاتی را از کتاب و سنت استخراج کرده‌ایم و برای جامعه آرمانی اسلامی آرزوهایی داریم. آیا رواست حالا که یک مرجع دینی به برقراری حکومت دینی اقدام کرده است، ما صرفاً بنشینیم و تماشا کنیم و کمکی نکنیم، آن هم به این دلیل که اگر این کار را نکنیم، حزب بعث به ما غضب خواهد کرد؟ به همین دلیل همه محتتها را به جان خرید و با آنکه در این عرصه تنها بود، اما لحظه‌ای از مبارزه دست برنداشت. در نزدیکی پیروزی انقلاب، اطرافیان شهید صدر از

است. شاهد بودیم که مرحوم امام خمینی (ره) به دلیل اینکه در حوزه، فلسفه تدریس می‌کردند، چه خاطرات تلخی از این گونه افراد داشتند. مهم این است که فرد نوگرا و متجدد در کار خود استمرار داشته باشد و شهید صدر بدون توجه به این جریانها، شیوه خود را دنبال می‌کرد. ممکن بود در بعضی از موارد، شرایط ایجاد کند که او شیوه جدیدی را اتخاذ کند و به جای تدریس به تالیف مشغول شود، ولی هیچ وقت وظیفه‌ای را که به عنوان یک عالم دینی احساس می‌کرد، کنار نگذاشت و معتقد بود فردی که از جوه شرعی حوزه علمیه استفاده می‌کند؛ تکلیفی جز تلاش برای استنباط احکام و پاسخگویی به نیازهای دینی جامعه ندارد و همین احساس دین و وظیفه موجب می‌شد که هیچ وقت به عوامل بازدارنده توجهی نداشته باشد.

به موازات فعالیت آقای صدر در بازسازی اندیشه دینی، شاهد سیری از تلاشهای عملی ایشان در جهت تحقق این اندیشه‌ها هستیم. ما بسیاری از اندیشمندان جامعه اسلامی را می‌بینیم که صرفاً در محدوده نظریه پردازی محصور مانده و تلاشی برای انجام آنچه که گفته‌اند نمی‌کنند. از دیدگاه شما چه عاملی موجب شده بود که شهید صدر به موازات تولید اندیشه، درصدد عملی کردن آن هم برآیند؟

شهید صدر به عنوان یک عالم دینی معتقد بود که در این زمینه باید از شیوه بزرگان و انبیای دین الهام گرفت. هر چند نخستین وظیفه انبیا، هدایت اعتقادات مردم بود، ولی فقط مردم را موظف و برای آنان طرح مسئله نمی‌کردند و عملاً نیز برای تحقق آن جامعه آرمانی، تلاش می‌کردند. این روحیه، هم در خود آقای صدر به شدت وجود داشت و هم شاگردان ایشان، به وفور از این روحیه برخوردار می‌شدند. مادر آغاز حضور در درس ایشان حدود ده طلبه بودیم که کوچک‌ترین آنها من بودم که هجده سال داشتم. در میان ما، طلاب عراقی، پاکستانی و



ایشان شنیدند که به‌رغم آنکه یک مرجع مسلم تقلید بود و در سراسر جهان تشیع مقصدین بی‌شماری داشت، می‌گفت، «من آماده‌ام که حتی در یکی از روستاها، نماینده امام خمینی باشم.» ایشان در این مورد به شاگردان خود در ایران نامه‌های متعددی نوشت و از آنها خواست که تمام توان خود را برای موفقیت تجربه‌ای که در ایران در حال شکل‌گیری و تحقق است، به کار گیرند و به دنیا نشان دهند که اسلام، توان اداره امور کشور را دارد. او به این هم بسنده نکرد و با توجه به شتاب رویدادهای انقلاب ایران و پس از آن و علاقه شدیدی که نسبت به این رویداد در خود احساس می‌کرد، پنج جزوه را با عنوان «الاسلام یقود الحیات» نوشت. یکی از این جزوه‌ها به نام «صححه

لبانی هم حضور داشتند. ایشان یک روز همه ما را به منزلش دعوت کرد. ما البته نمی‌دانستیم که علت این دعوت چیست، ولی وقتی رفتیم به ما گفت که در جوانی، به اندازه سه برابر طلاب دیگر کار می‌کرده‌ام از ما هم خواست خودمان را برای نبرد در جنگ جهانی اسلامی آماده و جایگاه و موضع خودمان را در این نبرد پیدا کنیم و تواناییهای خود را بشناسیم و در این مسیر، خلاهایمان را پر کنیم. همین انگیزه بود که از او چهره‌ای ساخت که به عنوان یکی از با سابقه‌ترین چهره‌های مخالف رژیم بعث شناخته می‌شد و خود او هم از سالها قبل پیش‌بینی کرده بود که این مخالفت به شهادت وی منتهی خواهد شد، ولی به هیچ وجه حاضر نشد در این عرصه از موضع خود کوتاه بیاید، زیرا

عن الدستور الجمهوریه الاسلامیه» شمه‌ای از قانون اساسی جمهوری بود، در حالی که در آن زمان هنوز قانون اساسی تدوین نشده بود. او می‌دانست که این نظام تازه تأسیس، در پی تکرارش سلسله قوانینی خواهد بود و لذا از همان ابتدا باید غنای فکری و محتوایی لازم برای آن ایجاد شود. ایشان اعتقاد داشت که جمهوری اسلامی همچون نهال نوری است و از نظر فکری نیاز به کمک دارد. همچنین جزواتی درباره منابع قدرت در نظام اسلامی و در مورد فلسفه حکومت در اسلام با عنوان «خلافه الانسان و شهادت الانبیاء» نوشت. به هر حال، به هنگام برقراری جمهوری اسلامی احساس می‌کرد که ایران خانه اوست و موفقیت جمهوری اسلامی به معنای پیروزی اسلام است. وظیفه اجتماعی که ایشان برای خود متصور بود، چقدر قائم به فرد است؟

سؤال شما را این‌گونه می‌فهمم که آیا ایشان انجام این وظیفه را صرفاً منحصر به خود می‌دانست یا اگر فرد دیگری موفقیت بیشتری در انجام این رسالت اجتماعی پیدا می‌کرد، طبیعتاً او حمایت می‌کرد و انجام این وظیفه را به او می‌سپرد؟ اگر منظور شما این باشد، طبیعتاً سخن درست است. ایشان معتقد به اسلامی بود که در تمام عرصه‌های فردی و اجتماعی، هادی باشد. چنین اسلامی این قدرت را تا پایان جهان دارد و اگر فردی بتواند تکلیف پیروان این دین را در عرصه‌های مختلف، به شکل مطلوب‌تری مشخص کند، باید از او حمایت کرد و حمایت وی از امام خمینی از همین اندیشه نشأت می‌گرفت. او می‌دید که یک عالم دینی توانسته بر آرزوهای فقهای بزرگ اسلام جامه عمل بپوشاند، فقها در طول تاریخ احکام را به این دلیل تبیین کردند که روزی در جامعه محقق شوند و در محدوده کتابها محصور نمانند و صرفاً تدریس و آمه‌خته نشوند. ایشان پیوسته از افرادی که در انجام وظایف اجتماعی خود سعی و کوشا بودند، حمایت به آنها کمک می‌کرد و نمونه‌های شاخصی از این شیوه در زندگی او هست که دفاع و حمایت از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران که به قیمت شهادت او هم تمام شد، بارزترین شاهد این مدعا است.

به عنوان آخرین سؤال، از فعالیت‌های خود و دوستانتان در مجلس اعلای انقلاب اسلامی عراق نکاتی را ذکر کنید. در شرایط فعلی، تحولات عراق را تا چه حد برگرفته از آرا و اندیشه‌های شهید صدر می‌دانید؟

باید گفت که اندیشه شهید آیت‌الله صدر، اندیشه اسلامی است، یعنی هنگامی که در زمینه اندیشه سیاسی در اسلام بر پایه اندیشه شهید صدر سخن می‌گوییم، اشاره به مکتبی جدید و نوین نداریم. مکتب سیاسی شهید صدر مبتنی بر اسلام و حکومت بر پایه ایمان است. در این مکتب، تاجر و در لاک خود باقی ماندن، جایی ندارد، بلکه هنگامی که از اندیشه سیاسی شهید صدر سخن می‌گوییم، منظورمان اسلامی سیاسی است که با رویکردی باز به جهان نظر دارد. ما معتقدیم که با توفیق خداوند متعال، در عراق در این راستا گامهایی را برداشته‌ایم. گام نخست، آزادی عراق از چنگال استبداد رژیم بعث و روی آوردن به تلاش و اندیشه‌های سیاسی است. عراق امروز از آزادی اندیشه و آزادی سیاسی برخوردار است و ما این وضعیت را مدیون اندیشه‌های آیت‌الله شهید محمدباقر صدر هستیم. این آزادی ملتها همان هدفی بود که امام خمینی هم خواستار آن بودند. گام دیگر آن است که رژیم فعلی عراق، رژیم قانونی و مبتنی بر قانون اساسی است و گام سوم اینکه نظام سیاسی موجود در عراق در پایه خواست ملت شکل گرفته است و وارداتی نیست. در عراق چندین همه‌پرسی انجام شده اند و ما طی یک سال شاهد اجرای سه همه‌پرسی بزرگ بودیم که در طی آنها قانون اساسی، پارلمان و مجمع عمومی ملی تعیین و انتخاب شده‌اند و این همان راهی است که آیت‌الله شهید صدر درباره آن سخن می‌گفت. مادر عراق گامهای بلندی برداشته‌ایم، اما این بدان معنا نیست که کار، تمام شده است. ما اکنون در آغاز راهیم، ولی اصولی که اکنون در عراق دنبال می‌کنیم، اصول صحیحی هستند و به امید به خدا، این راه را ادامه خواهیم داد.

